



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - بررسی نظریه محقق اصفهانی

سال: چهارم

تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۶۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث درباره اشکال سوم مرحوم آقای خوبی به محقق اصفهانی بود، اشکال سوم این بود که اگر حروف برای واقع ارتباط و نسب وضع شده‌اند پس چرا حروف بعضاً در مواردی استعمال می‌شوند که ربط و نسبت وجود ندارد یا حتی ممتنع است، پس صحت استعمال حروف در این موارد به نحو یقینی کشف می‌کند که حروف برای انحاء نسب و روابط وضع نشده‌اند.

بررسی اشکال سوم:

به نظر ما این اشکال هم وارد نیست چون اساس این اشکال مبتنی بر این است که موضوع له حروف را ربط خارجی بدانیم، یعنی بگوئیم حروف برای نسب و روابط خارجی وضع شده‌اند؛ مثلاً بگوئیم لفظ «فی» برای نسبت و ربط خارجی بین «زید» و «دار» یعنی ظرفیت خارجی دار برای زید، وضع شده است، بله اگر ما ادعا کنیم موضوع له حروف، نسبت خارجی است طبیعتاً در بعضی موارد همان گونه که مرحوم آقای خوبی گفتند اشکال وجود دارد، مثلاً در مثال دوم «الوجود لله تعالی ضروری» آنچه که محال است نسبت و ربط خارجی بین خداوند و وجود است؛ چون بین خداوند و وجود در عالم خارج و واقع ربط نیست بلکه عینیت است؛ زیرا لازمه نسبت و ربط بین خداوند متعال و وجود، این است که خداوند متعال و وجود دو چیز بوده و با هم مغایرت داشته باشند و این محال است، یا مثلاً در مثال سوم «الوجود لشریک الباری ممتنع» اگر منظور از ربط بین شریک الباری و وجود، ربط و نسبت خارجی باشد، استحاله و امتناعی که مرحوم آقای خوبی فرمودند درست است چون ربطی در واقع و خارج بین شریک الباری و وجود نیست و نه تنها ربط نیست بلکه ربط بین این دو محال است. بله در مثال اول «الوجود للانسان ممکن» در عالم واقع و خارج بین وجود و انسان ربط خارجی است. پس اشکال محقق خوبی مبتنی بر این است که ما منظور از ربط و نسبت در کلام محقق اصفهانی را ربط و نسبت خارجی بدانیم در حالی که نظر ایشان موضوع له حروف، ربط و نسبت خارجی نیست بلکه ربط ذهنی است، اگر محقق اصفهانی می‌فرماید: حروف برای انحاء ربط و نسبت وضع شده‌اند منظور ربط بین دو مفهوم در ذهن است یعنی مثلاً حرف «فی» برای ربط بین مفهوم «زید» و مفهوم «دار» در ذهن وضع شده است یعنی متکلم وقتی می‌گوید: «زید فی الدار» حرف «فی» از ربط بین مفهوم «زید» و مفهوم «دار» در ذهن خبر می‌دهد نه اینکه آن گونه که محقق نائینی فرمود، ربط را ایجاد کند. لذا اشکال محقق خوبی به محقق اصفهانی وارد نیست؛ چون در مثال دوم «الوجود لله تعالی ضروری»، حرف لام برای ربط بین مفهوم وجود و مفهوم الله در ذهن استعمال شده و این ربط در ذهن

وجود دارد لذا این استعمال صحیح و حقیقی است و هیچ مجازی هم در کار نیست. بعلاوه در مثال سوم «الوجود لشریک الباری ممتنع» هم لام برای حکایت از ربط بین مفهوم شریک الباری و مفهوم وجود استعمال شده است - ربط، گاهی ایجابی است و گاهی سلبی که فعلاً ما به آن کار نداریم - پس بین مفهوم وجود و مفهوم شریک الباری، ربط ذهنی وجود دارد و حرف لام برای بیان این ربط استعمال شده است. پس در هیچ یک از مواردی که محقق خوبی مثال زدند، ربط منتفی نیست و استعمال هم استعمال صحیح و حقیقی است. هذا تمام الکلام فی کلام المحقق الاصفهانی.

جمع بندی:

ما سه اشکال محقق خوبی به محقق اصفهانی را ذکر و پاسخ دادیم، اما این بدان معنی نیست که کلام محقق اصفهانی مطلقاً تمام باشد بلکه نکته‌ای در کلام ایشان وجود دارد که انشاء الله بعد از بیان تمامی انظار در مسئله و در هنگام بیان نظریه مختار به آن اشاره خواهیم کرد و آن اینکه آیا فرمایش محقق اصفهانی در باب همه حروف جریان دارد یا باید بین حروف تفصیل داد. ما تا اینجا پیرامون مسلک سوم از معنای حرفی، سه نظریه را بیان و بررسی کردیم؛ کلام صاحب حاشیه، کلام محقق نائینی و کلام محقق اصفهانی که هر یک نظریه‌ای را پیرامون معنای حرفی مطرح کرده بودند ولی قدر مشترک هر سه نظریه این بود که بین معنای حرفی و معنای اسمی تباین ذاتی است.

گفتیم در باب معنای حرفی سه مسلک وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند حروف برای هیچ معنایی وضع نشده است، مسلک دوم مسلک مرحوم آخوند بود که فرمودند معنای حرفی و معنای اسمی با هم متحدند و موضوع‌له حروف و اسماء از یک سنخ هستند که این مسلک هم رد شد، مسلک سوم این بود که بین معنای حرفی و معنای اسمی تباین ذاتی وجود دارد، ما تا اینجا سه نظریه را در این مسلک ذکر و بررسی کردیم که عبارت بودند از: نظریه صاحب حاشیه، نظریه محقق نائینی و نظریه محقق اصفهانی.

نظریه چهارم (محقق عراقی):

دیدگاه محقق عراقی از یک جهت شبیه نظریه محقق نائینی و محقق اصفهانی است اما یک تفاوتی هم با این دو دارد که ما فرمایش ایشان را عرض می‌کنیم تا ببینیم تفاوت بین نظریه ایشان با نظریه محقق نائینی و اصفهانی چیست؟ ایشان در ضمن یک بیان نسبتاً طولانی و بیان مقدمه‌ای نظر مختار خودش را بیان می‌کند. اساس فرمایش محقق عراقی بر دو مقدمه استوار است که بعد از این دو مقدمه نتیجه می‌گیرد موضوع‌له حروف چیست؟ البته ایشان ابتدائاً نظریه محقق خراسانی را رد می‌کند و بر تباین و تغایر ذاتی بین معنای اسمی و حرفی تأکید می‌کند و می‌گوید کلام محقق خراسانی مبنی بر اتحاد ماهوی معنای حرفی و اسمی صحیح نیست که ما هنگام بررسی نظریه مرحوم آخوند، اشکال محقق عراقی را به مرحوم آخوند عرض کردیم، ایشان سپس با دو مقدمه به بیان نظریه خود می‌پردازد.

ملخص نظریه محقق عراقی این است که حروف برای اعراض نسبی و اضافات خاصه مثل این و اضافه وضع شده‌اند، بر این اساس لفظ فی برای ظرفیت متقوم به ظرف و مظروف وضع شده است اما اسماء برای مفاهیم مستقل وضع شده‌اند.

مقدمه اول:

وجودات خارجی بر سه قسم اند:

الف) موجوداتی که وجود آنها فی نفسه و لِنفسه است یعنی احتیاج به موضوع و محل ندارند مثل جوهر نسبت به اصناف خودش.

ب) موجوداتی که وجود آنها فی نفسه و لغيره است یعنی وجوداتی که مستقل هستند اما نیازمند موضوع و محل می‌باشند مثل اعراض نُه‌گانه که از آنها به وجود رابطی تعبیر می‌شود. این قسم بر دو طائفه است: یک طائفه برای تحقق، احتیاج به موضوع واحد در خارج دارد مثل کم و کیف مانند بیاض که محتاج به یک موضوع است. طائفه دوم برای تحقق در خارج به دو موضوع احتیاج دارد که به واسطه آن دو تقوم پیدا می‌کند مثل عَرَضُ اَیْنی و عَرَضُ اِضَافی مثل اُبُوت و بُنُوت که محتاج به دو طرف است.

ج) وجود لا فی نفسه مثل انحاء نسب و روابط.

محقق اصفهانی فرمود: وجود چهار قسم است و وجود واجب تعالی را هم یکی از اقسام وجود دانست ولی محقق عراقی وجود واجب تعالی را ذکر نکرده و می‌فرماید در ممکنات، سه قسم وجود داریم لکن وجود اعراض را دو قسم قرار داده: اعراض نسبی و اعراض غیر نسبی.

مقدمه دوم:

عقلاء از آنجا که نیازمند تفهیم و تفهّم و افاده و استفاده هستند بر طبق احتیاج و نیازی که به افاده و استفاده دارند الفاظی را برای این اقسام سه‌گانه وضع کرده‌اند، ایشان می‌گویند ما با استقراء و جستجوی بین الفاظ کشف کردیم وقتی وجودات این عالم بر سه قسم است، عقلاء در مقام افاده و استفاده و انتقال معنای این وجودات به یکدیگر برای هر قسمی یک لفظ خاصی را وضع کرده‌اند که بر این اساس اسماء را برای جواهر و بعضی از اعراض (طائفه اول از قسم دوم وجود) وضع کرده‌اند، هیئات و مشتقات هم برای قسم سوم از وجود وضع شده‌اند یعنی مثلاً هیأت جمله اسمیه یا اشتقاق معنای فاعلی در واقع برای نسب و روابط وضع شده اما حروف برای طائفه دوم از اعراض (اعراض نسبی مثل این و اضافه) وضع شده‌اند.

نتیجه:

با عنایت به این دو مقدمه که محقق عراقی فرمود معلوم می‌شود موضوع له حروف، اعراض نسبی است یعنی حروف برای طائفه دوم از قسم دوم وجودات، وضع شده‌اند. مثلاً در «زید فی الدار» حرف «فی» بر عرض اَیْنی عارض بر موضوعش دلالت می‌کند. اما در هیئات و مشتقات، هیأت بر ربط این عرض به موضوع دلالت می‌کند مثلاً هیأت اَیْبِض بر ربط عرض (سفیدی) به موضوع (دیوار) دلالت می‌کند یا وقتی گفته می‌شود: «ضارب»، هیأت فاعلی بر ربط ضرب به شخص مورد نظر دلالت می‌کند. پس طبق نظر محقق عراقی بین معنای هیئات و معنای حرفی تفاوت است.^۱

افتراق و اشتراک نظر محقق عراقی با محقق نائینی و محقق اصفهانی:

۱. بدایع الافکار، ج ۱، ص ۴۹.

یک فرق اساسی نظر محقق عراقی با محقق اصفهانی و نائینی هم در همین است که محقق اصفهانی و نائینی بین حروف و هیئات فرقی نگذاشته و موضوع له هیئات را هم همان روابط و نسب دانسته‌اند که موضوع له حروف بود اما محقق عراقی بر خلاف آن دو بین حروف و هیئات تفکیک کرده و می‌گوید: موضوع له حروف، اعراض نسبی است لکن موضوع له هیئات، انحاء نسب و روابط است. آن چیزی که محقق اصفهانی به عنوان موضوع له حروف معرفی کرد، همان را محقق عراقی به عنوان موضوع له هیئات قرار داده است؛ به عبارت دیگر نظر محقق عراقی با محقق اصفهانی و نائینی در یک جهت مشترک است و آن این که موضوع له هیئات، عبارت از انحاء نسب و روابط است - ولی در همین جا هم یک فرقی بین محقق نائینی و اصفهانی وجود دارد و آن این که محقق نائینی روابط و نسب را ایجاد می‌داند ولی محقق اصفهانی ایجاد نمی‌داند بلکه اخباری می‌داند - ولی محقق عراقی بر خلاف محقق اصفهانی و نائینی، موضوع له حروف را اعراض نسبی می‌داند نه انحاء نسب و روابط. اینکه منظور از اعراض نسبی چیست و چه فرقی با روابط و نسب دارد؟ همچنین اشکالات وارد شده بر نظریه محقق عراقی را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

تذکر اخلاقی: سعادت‌مندترین مردم

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «أسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب إلى الله بنا و أخلص حبنا و عمل بما إليه ندبنا و انتهى عما عنه نهينا فذاك منا و هو في دار المقامة معنا»؛ سعادت‌مندترین مردم کسی است که اولاً؛ فضل ما را بشناسد و معرفت به فضیلت و جایگاه ما داشته باشد، ثانیاً؛ به واسطه ما به خداوند تبارک و تعالی تقرب بجوید، ثالثاً؛ محبتش نسبت به ما مخلصانه باشد، رابعاً؛ آنچه را ما امر به انجام آن می‌کنیم انجام دهد و آنچه را نهی از آن می‌کنیم ترک کند که اگر این گونه بود از ما محسوب می‌شود و در روز قیامت در جوار ما خواهد بود. سعادت‌مندترین مردم کسی است که نسبت به اهل بیت (ع) معرفت پیدا کند و به وسیله آن به خداوند تقرب بجوید و بر طبق سیره و گفتار آنها عمل کند، که چنین کسی شیعه واقعی خواهد بود و در روز قیامت در جوار اهل بیت (ع) خواهد بود. این مهم است که انسان در روز قیامت با اهل بیت (ع) باشد، چون ممکن است انسان در بهشت باشد ولی با اهل بیت (ع) نباشد و از معیت با آنها محروم باشد، اگر انسان معیت اهل بیت (ع) در قیامت را می‌خواهد در این دنیا باید سعی کند که از مسیر اهل بیت (ع) خارج نشود و معیت در این دنیا ملازم با معیت در آخرت است و اگر می‌خواهیم بفهمیم در آخرت چه مقدار با اهل بیت (ع) معیت خواهیم داشت باید ببینیم در این دنیا چه اندازه با آنها معیت داریم و معیت اهل بیت (ع) در دنیا به این است که بدانیم چه اندازه تابع اهل بیت (ع) هستیم و از آنها پیروی می‌کنیم. انشاء الله خداوند تبارک و تعالی معیت با اهل بیت (ع) را هم در دنیا و هم در آخرت به ما عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»